



Explaining the Approach of Good Urban Governance in Smart Cities through a Comparison of Western Perspectives and Indigenous Thought

Hamidreza Arami ¹, Fatemeh Aghnaei ² 

1. Department of Architecture, Qom University, Qom, Iran

E-mail: arami.hamid@yahoo.com

2. (Corresponding Author) Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran

E-mail: fa.egnaei@tabriziau.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
[Research Paper](#)

Article History:
[Received:](#)
14 April 2026
[Received in revised form:](#)
25 May 2026
[Accepted:](#)
7 July 2026
[Available online:](#)
11 August 2026

Keywords:
Smart City,
Good Governance,
Indigenous Thought,
Smart Governance.

ABSTRACT

One of the major challenges of today's cities is the lack of efficient planning and management. To address this issue, new approaches such as good governance and smart cities have emerged, although they are mainly rooted in Western thought and may not be fully suitable for cities with an Islamic worldview. The present study aims to explain the philosophical foundations—ontology, anthropology, and epistemology—of good urban governance as a core component of smart cities, by comparing the perspectives of Brian McLoughlin and Allameh Tabatabaei. Using a descriptive-analytical method and documentary research through content analysis, the study identifies logical relationships and differences between the two viewpoints. The findings reveal that Western good governance is primarily based on liberalism and humanism, overlooking the spiritual and transcendental aspects of human life, while Tabatabaei's Islamic approach emphasizes divine principles, spiritual values, and comprehensive human development. The research concludes that by localizing the concept of good governance according to the Islamic worldview, it can be effectively applied in Islamic cities, thereby facilitating the realization of other dimensions of smart cities.

Citation: Arami, H., & Aghnaei, F. (2026). Explaining the Approach of Good Urban Governance in Smart Cities through a Comparison of Western Perspectives and Indigenous Thought. *Journal of Future City, Indigenous Thought*, 2 (1), 27-41.
<http://doi.org/10.22034/future.2026.24510.1032>



© The Author(s)

Publisher: Yazd University

Extended Abstract

Introduction

In recent decades, the concepts of “good governance” and “smart city” have gained prominence in urban management discourses. While good governance, introduced by institutions such as the World Bank, emphasizes accountability, transparency, participation, and rule of law, the smart city paradigm focuses on improving citizens’ quality of life through the integration of technology and governance. However, these models are deeply rooted in Western liberal and humanist thought, which does not fully align with Islamic worldviews. This study seeks to address this gap by comparing the philosophical foundations (ontology, anthropology, and epistemology) of good governance in the thought of Brian McLoughlin, the first Western theorist in this field, with those of the Islamic scholar Allameh Tabatabaei, in order to propose a localized conceptual model for Islamic cities.

Methodology

The research adopts a descriptive–analytical approach with a qualitative, documentary-based method. Data were collected through a systematic review of relevant sources, and content analysis was applied to identify logical connections, differences, and complementarities between the two perspectives. The research framework is based on a comparative philosophical analysis of governance concepts in Western and Islamic contexts.

Results and discussion

Findings indicate significant philosophical differences between McLoughlin’s and Tabatabaei’s views. From the Western perspective, good governance is shaped by liberalism and humanism, prioritizing material

development and relying on sensory-based epistemology, while neglecting spiritual and transcendental dimensions of human existence. In contrast, Tabatabaei emphasizes divine origin and destination, the centrality of God in governance, and the integration of spiritual, rational, and revelatory sources of knowledge. His approach highlights the holistic development of both material and spiritual aspects of human life. The study demonstrates that adopting Western models without localization may lead to incompatibility with Islamic values and governance principles.

Conclusion

The comparison reveals that Western good governance cannot be directly applied to Islamic cities due to its neglect of metaphysical and religious dimensions. By utilizing Tabatabaei’s theory of “I’tibariyat” (considered propositions), the research proposes a localized model of good governance adapted for Islamic contexts. This model emphasizes accountability not only to citizens but also to God, adherence to divine law alongside civil law, and transparency based on truthfulness and spiritual growth. The localized framework ensures that good governance in Islamic cities supports both material progress and spiritual development, thereby laying the groundwork for the effective realization of smart city initiatives.

Funding

There is no funding support.

Authors’ Contribution

Authors contributed equally to the conceptualization and writing of the article. All of the authors approved the content of the manuscript and agreed on all aspects of the work declaration of competing interest none.

Conflict of Interest

Authors declared no conflict of interest.

Acknowledgments

We are grateful to all the scientific consultants of this paper.

تبیین رویکرد حکمرانی خوب شهری در شهرهای هوشمند با مقایسه دو دیدگاه غربی و اندیشه بومی

حمید رضا آرامی^۱، فاطمه اغنائی^۲ 

۱- گروه مهندسی معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: arami.hamid@yahoo.com

۲- نویسنده مسئول، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: fa.egnaei@tabriziau.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۱/۲۵

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۵/۰۳/۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۴/۱۶

تاریخ چاپ:

۱۴۰۵/۰۵/۲۰

واژگان کلیدی:

شهر هوشمند،

حکمرانی خوب،

اندیشه بومی،

حکمرانی هوشمند.

یکی از مهم‌ترین مسائل در شهرهای امروز نبود برنامه و مدیریت کارآمد است و جهت پاسخگویی به این مسائل، رویکردهای جدیدی همچون حکمرانی خوب و شهر هوشمند مطرح گردیده است ولی این رویکردها در بستر تفکرات غربی شکل گرفته‌اند و جهت استفاده در شهرهایی با جهان‌بینی اسلامی مناسب نیستند. هدف اصلی پژوهش بررسی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی رویکرد حکمرانی خوب به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی شهر هوشمند از منظر برایان مک لالین و علامه طباطبایی و استخراج مدل مفهومی بومی‌سازی شده جهت استفاده در شهرهای اسلامی می‌باشد. روش بررسی و پژوهش در این نوشتار توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات به‌صورت اسنادی است. بدین معنی که با بررسی اسناد و مدارک و نوشته‌های صاحب‌نظران موردنظر و با استفاده از روش تحلیل محتوا، سعی شده است ارتباط منطقی بین نظریه‌ها شناسایی و به تحلیل و مقایسه ارتباطات، پیوندها و همچنین تفاوت‌های دیدگاه‌های موردنظر پرداخته شود. مطالعات نشان داد که حکمرانی خوب در اندیشه غربی به بعد معنوی انسان توجه ندارد. حتی حاضر است در صورت لزوم، اخلاق و معنویت را فدای توسعه مادی کند. این مدل تنها به بعد جسمانی انسان بسنده کرده، به بعد معنوی و متعالی انسان توجه ندارد. به عبارت دیگر، این الگو تنها می‌تواند جامعه را به لحاظ مادی توسعه دهد. حکمرانی خوب از دیدگاه متفکر غربی، مبتنی بر لیبرالیسم و اومانلیسم است. در لیبرالیسم، آنچه موردتوجه قرار نمی‌گیرد، مبدأ (خداوند) و معاد و وحی می‌باشد، در واقع در تفکر لیبرالیستی، اعتقاد به خداوند مطرح نیست. از نظر معرفت‌شناسی قائل به اصالت حواس است؛ یعنی آنچه از طریق حواس به دست آید و برای حیات انسان مفید باشد قابل شناخت است. بنابراین، به سایر عوامل معرفتی توجهی ندارد. نتایج پژوهش نشان داد که تفاوت‌هایی میان الگوی حکمرانی در بین نظریات علامه طباطبایی با الگوی حکمرانی از منظر اندیشمند غربی برایان مک لالین وجود دارد و اگر حکمرانی خوب متناسب با جهان‌بینی اسلامی بومی‌سازی شود می‌تواند در شهرهای اسلامی قابلیت رشد و توسعه پیدا کند و زمینه را برای تحقق سایر مؤلفه‌های شهر هوشمند نیز فراهم نماید. به همین منظور با توجه به نظریه اعتباریات علامه طباطبایی رویکرد حکمرانی خوب بومی‌سازی شده و مدل مفهومی آن جهت استفاده در شهرهای اسلامی استخراج گردیده است.

استناد: آرامی، حمیدرضا و اغنائی، فاطمه. (۱۴۰۵). تبیین رویکرد حکمرانی خوب شهری در شهرهای هوشمند با مقایسه دو دیدگاه غربی و اندیشه بومی. *دو فصلنامه شهر آینده، اندیشه بومی*، ۲ (۱)، ۳۷-۴۱.

<http://doi.org/10.22034/future.2026.24510.1032>

مقدمه

یکی از مفاهیمی که از دو دهه اخیر، توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، با مفهومی جدید وارد ادبیات مدیریت دولتی شد، اصطلاح «حکمرانی خوب»^۱ است. موضوع حکمرانی خوب، به دلیل آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی و اختلال در اجرای شاخص‌هایی که مؤید اصل حاکمیت مردمی و حکومت خوب و پاسخگو است، از دهه ۱۹۸۰ به بعد به‌عنوان یکی از مباحث مهم و درعین‌حال جدید، در ادبیات توسعه مطرح‌شده گردیده است (عیوضی و مرزبان، ۱۳۹۵: ۱۱۸) و اولین نظریه‌پرداز آن برایان مک لالین می‌باشد.

حکمرانی خوب بر مشارکت سه بخش دولت، نهادهای مدنی، و بخش خصوصی تأکید دارد که به‌موجب آن، امور و مسائل عمومی به نحو صحیح و بهینه‌تری اداره خواهند شد و به همین جهت، ارتباط صحیح و تعاملی سه بخش مذکور، زمینه تحقق حکمرانی خوب را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اداری فراهم می‌نماید (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۹۵). بانک جهانی، حکمرانی خوب را بر اساس شش شاخص تعریف کرده است که عبارت‌اند از: شاخص ثبات سیاسی، کارایی و اثربخشی دولت، حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، حاکمیت قانون، کنترل فساد و کیفیت قوانین و مقررات (بیگی نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۵).

از سویی تحولات تکنولوژیکی اخیر دیدگاه مثبت و جدیدی را در مورد تأثیرات فناوری اطلاعات و ارتباطات و سایر فناوری‌های نوآورانه در شهر ایجاد کرده است. ترکیبی از راه‌حل‌های هوشمند (فناوری‌های فعال) برای رسیدگی به چالش‌های اجتماعی و مدیریتی و تمرکز بر شهر به‌عنوان محرک اصلی تغییر به مفهوم شهر هوشمند منجر شده است (دیکین ۲۰۱۴: ۱۵۸) و جدیدترین راهبرد مدیریتی شهرها با عنوان «شهر هوشمند»^۲ ارائه‌شده است (Mosannenzadeh & Vettorato, 2014).

شهر هوشمند به‌عنوان مفهومی جهت افزایش کیفیت زندگی شهروندان در دستور کار سیاست‌گذاران شهری قرار گرفته است. بااین‌حال، تعریف مشترکی از این مفهوم برای شناسایی این روند مشترک جهانی وجود ندارد (نیروتی ۴، ۲۰۱۴: ۲۵). در ادبیات اخیر شهرهای هوشمند در میان پژوهشگران به دلیل داشتن ارزش زیاد در تسهیل فعالیت‌های اجتماعی توجهات بسیاری را به‌سوی خود جلب نموده است (Zheng et al, 2015: 1).

شهر هوشمند مربوط به یک منطقه، ناحیه و شهر است که با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انسانی، اجتماعی و فناوری اطلاعات و ارتباطات و با مدیریت خردمندانه منابع طبیعی از طریق حکمرانی خوب؛ توسعه اقتصادی و کیفیت بالای زندگی را ارائه می‌کند (سانتیس و همکاران، ۲۰۱۴: ۸). بر این اساس، در عصر کنونی، شهر هوشمند بر اساس توسعه و رشد بنیان‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و سایر موارد، در جوامع شهری و در قالب حکمرانی خوب شهری قابل تبیین به نظر می‌رسد و ایران نیز از این امر مستثنی نیست. لیکن مسئله‌ای که در این مورد مطرح است و دغدغه پژوهش حاضر می‌باشد این است که رویکردهای مطرح‌شده در بستر فرهنگ و تفکر غربی شکل یافته و رشد کرده‌اند. فلذا در شهرهای اسلامی نمی‌توان بدون بومی‌سازی و توجه به خاستگاه این نوع رویکردها از آن‌ها استفاده نمود. به همین سبب در پژوهش حاضر ابتدا به بررسی و مقایسه هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی حکمرانی خوب از منظر نظریه‌پرداز غربی «برایان مک لالین» و همچنین اندیشمند اسلامی «علامه طباطبایی» پرداخته‌شده و سپس رویکرد موردنظر جهت استفاده در شهرهای اسلامی بومی‌سازی شده و در قالب مدل مفهومی استخراج گردیده است.

در این نوشتار ضمن مطالعه مفاهیم شهر هوشمند و حکمرانی خوب شهری، هدف اصلی این است که به بررسی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی رویکرد حکمرانی خوب به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی شهر هوشمند از منظر برایان مک لالین و علامه طباطبایی بپردازیم و سپس در صدد بومی‌سازی و استخراج مدل مفهومی جهت استفاده

در شهرهای اسلامی برآییم. بر این اساس مهم‌ترین سؤالات مطرح‌شده در این زمینه که در طی فرآیند تحقیق به آن‌ها پاسخ خواهیم داد عبارت‌اند از:

(۱) هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی رویکرد حکمرانی خوب شهری از منظر برایان مک لالین و علامه طباطبایی چیست؟

(۲) چگونه می‌توان رویکرد حکمرانی خوب را جهت استفاده در شهرهای اسلامی بومی‌سازی نمود؟

مروری بر آثار نوشته‌شده در این زمینه حاکی از این است که هیچ‌کدام از منابع موجود، به بررسی فلسفه شکل‌گیری رویکرد حکمرانی خوب و هوشمندسازی نپرداخته‌اند و فقط در مقالات محدودی صرفاً رابطه بین حکمرانی خوب و شهر هوشمند موردبررسی قرار گرفته‌اند. از این رو سعی شده است مطالعاتی که بیشترین میزان اشتراک را با موضوع تحقیق دارند، معرفی و تشریح شوند.

سوزانا تومور و همکاران (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با عنوان «حکمرانی هوشمند در زمینه نهادی: تجزیه و تحلیل عمیق گلاسکو، اوترخت و کوریتیا» نقش زمینه نهادی را در شکل‌گیری پیکربندی حکمرانی هوشمند، موردبررسی قرار داده‌اند. برای این منظور در این تحقیق سه شهر کوریتیبای برزیل، گلاسکوی بریتانیا و اوترخت هلند که دارای زمینه‌های نهادی متفاوتی هستند را موردبررسی قرار داده‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که زمینه‌های نهادی بر نحوه اجرای حکمرانی هوشمند در شهرها تأثیر می‌گذارد. این مطالعه درهای رویکرد متفاوتی را برای درک حکمرانی هوشمند باز می‌کند و نحوه ارتباط متقابل این امر با زمینه‌های نهادی را روشن می‌کند.

هواکسیونگ جیانگ (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با عنوان «حکمرانی خوب هوشمند در عصر هوشمند: چرا به آن نیاز فوری داریم؟» بر فوریت و نیاز به یک چشم‌انداز تحول‌آفرین در زمینه مدیریت شهری با فناوری اطلاعات و ارتباطات که شامل مدیریت شهری هوشمند به‌عنوان شیوه‌ای مبتنی بر بافت و شیوه اجتماعی اداره شهرها است، تأکید می‌کند و سه دلیل برای این استدلال ارائه می‌دهد: (۱) مشکلات مربوط به حاکمیت «هوشمند» تکنوکراتیک و تحت رهبری شرکت‌ها مستلزم حکمرانی شهری هوشمند است. (۲) نقاط قانونی نظری حکمرانی شهری هوشمند، پتانسیل تحول آن را در رسیدگی به چالش‌های شهری نشان می‌دهد. و (۳) شرح مختصر دو مورد نشان‌دهنده قابلیت‌های عملی حکمرانی شهری هوشمند است. بر اساس این استدلال‌ها، وی به‌شدت توصیه می‌کند که محققان و متخصصان از حکمرانی شهری هوشمند برای مدیریت شدیدترین چالش‌های شهری با توجه به ویژگی‌های زمینه، ترویج شیوه‌های حکمرانی مبتنی بر تقاضا و شکل‌گیری اجتماعی فناوری اطلاعات در شهرسازی استفاده کنند.

یانلیو لین (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه حکمرانی خوب غربی و چینی: کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدیریت دولتی، مشارکت و همکاری» چارچوبی برای مقایسه حکمرانی هوشمند در زمینه‌های مختلف نهادی و تکنولوژیکی ارائه می‌کند و به تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای و گفت‌وگویی برای درک شباهت‌ها و تفاوت‌های شیوه‌های حکمرانی هوشمند در کشورهای منتخب غربی و چین می‌پردازد. یافته کلیدی این مطالعه این است که نهادهای مختلف تا حد زیادی بر استراتژی‌ها، ترتیبات و نتایج حکمرانی هوشمند تأثیر گذاشته‌اند. حکمرانی هوشمند ارتباط تنگاتنگی با حکمرانی الکترونیکی و دموکراسی الکترونیکی در برخی از کشورهای غربی دارد، درحالی‌که به‌طور رسمی بر مدیریت و خدمات هوشمند در چین تأکید دارد. یکی از جنبه‌های مشترک این است که استفاده روزافزون از رسانه‌های اجتماعی، تلفن‌های هوشمند، پورتال‌ها، پلتفرم‌های جمع‌آوری و برنامه‌ریزی سیستم‌های پشتیبانی به‌طور کلی دولت‌ها و خدمات هوشمند، مشارکت الکترونیکی و همکاری گسترده‌تر را از طریق رویکردهای بالا به پایین و پایین به بالا ارتقا داده است. این

می‌تواند منجر به تغییرات تدریجی در سازمان‌های دولتی، بهبود روابط جدید بین دولت‌ها، بخش خصوصی و شهروندان در شهر شود.

آنیسا هردیانتی و همکاران (۲۰۱۹)، در مقاله‌ای با عنوان «مدل‌سازی عملکرد حکمرانی خوب برای پشتیبانی از برنامه شهر هوشمند در اندونزی» با مدل‌سازی شاخص‌ها و فرمول‌ها در بعد حکمرانی خوب برای حمایت از برنامه شهر هوشمند، شکاف‌ها را پر می‌کنند. همچنین در این پژوهش با شناسایی اهداف حکمرانی هوشمند، شاخص‌های مربوط به حاکمیت فعلی نگاشته شد و مدلی برای عملکرد حکمرانی هوشمند ارائه شد. سپس این مدل توسط سه کارشناس شهر هوشمند و ارزیابی دولت الکترونیکی تأیید شد و در شهر سورابایا به‌عنوان یک مطالعه موردی اجرا شد. مدل پیشنهادی دارای ۲۹ شاخص در سه حوزه مختلف و هفت مؤلفه ارزیابی می‌باشد. مؤلفه‌های ارزیابی این مدل می‌تواند به‌عنوان مرجعی برای ارزیابی عملکرد حکمرانی هوشمند برای حمایت از ابتکارات شهرهای هوشمند در اندونزی عمل کند.

سید علی هاشمی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله تحت عنوان «نسبت سنجی حکمرانی خوب و شهر هوشمند» به بررسی رابطه حکمرانی خوب و توسعه هوشمندسازی شهر تهران پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که مشکل پراکندگی مدیریت شهری در حوزه‌های تصمیم‌سازی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت، مهم‌ترین مانع همبستگی مثبت بین حکمرانی خوب و هوشمندسازی تهران است.

با توجه به بررسی‌هایی که در رابطه با پیشینه پژوهش انجام شد، ملاحظه می‌شود که در هیچ‌کدام از پژوهش‌های پیشین به بررسی فلسفی رویکرد حکمرانی خوب شهری در شهر هوشمند پرداخته نشده و صرفاً به بررسی مؤلفه‌های های مطرح‌شده غربی بسنده شده است. درحالی‌که در بسیاری از موارد این مؤلفه‌ها قابل‌استفاده در جوامع اسلامی نیستند و با آموزه‌های دینی و اسلامی کشورهای مسلمان مغایرت دارند. بداعت و تفاوت پژوهش حاضر نسبت به سایر پژوهش‌های انجام‌شده در هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی حکمرانی خوب شهری از دیدگاه برایان مک لالین و علامه طباطبایی و همچنین بومی‌سازی این رویکرد می‌باشد.

مبانی نظری

حکمرانی خوب شهری

در دهه ۱۹۹۰ میلادی حکمرانی به یکی از اصطلاحات اصلی علوم اجتماعی به حوزه نظریه سیاسی، علوم سیاسی و جغرافیای انسانی، تبدیل شد. بر اساس تعریف سنتی، حکمرانی عبارت است از «عمل یا فرایند حکومت کردن» که در این تعریف، حکمرانی مترادف با حکومت است، اما در حقیقت چنین نیست و هر یک تعریف متفاوتی از دیگری دارد. حکومت و حکمرانی، دو الگو برای اداره امور عمومی هستند. حکومت مسئول تمامی وظایف است و موظف است که تمام خدمات را برای نیازهای جامعه مدنی یا شهروندان فراهم نماید؛ اما حکمرانی، مسئولیت اداره عمومی، بین سه نهاد حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی را بر عهده دارد (ابدالی و همکاران، ۱۳۹۸).

یکی از اولین مطالعات در زمینه مسائل شهری و مرتبط با این موضوع توسط برایان مک لالین در اوایل دهه ۱۹۷۰ انجام شد. او حکمرانی را ن‌فرآیندی می‌داند که شامل نظامی به‌هم‌پیوسته است که هم «حکومت» و هم «اجتماع» را در برمی‌گیرد. پس از او افراد دیگری مانند مک کینلی نیز این بحث را مطرح کرده‌اند. بانک جهانی در مطالعات سال ۱۹۸۹ خود دریافت که حکمرانی، روشی برای مدیریت اداره کشور یا رابطه بین شهروندان و حکومت‌کنندگان است که موضوع اصلی آن توسعه است. (برک پور، ۱۳۹۰). از سال ۲۰۰۰ بانک جهانی هر ساله گزارشی در مورد فعالیت‌ها و همکاری‌های این بانک با کشورهای مختلف تحت عنوان «اصلاح نهادهای عمومی و تقویت حکمرانی» منتشر کرده

است (عربشاهی، ۱۳۸۳) این حوزه تا حد زیادی جدید است و خواسته‌های جدیدی از سیاست‌های حکومتی را مطرح می‌نماید. در این زمینه، ایجاد و حفظ یک الگوی اداره خوب تدابیر (قراردادها) مختلف مسئولیت و مالکیت، برای اثربخشی آینده و قابلیت پذیرفته شدن مناطق حفاظت‌شده را ضروری می‌داند (Lockwood, 2009).

در مقایسه با مفهوم حکمرانی به‌طور عام، حکمرانی خوب شهری باید دارای ویژگی‌هایی باشد که مطلوبیت آن را تبیین کند. بر این اساس حکمرانی خوب، روشی است، مشارکتی، اجماع‌گرا، پاسخ‌گو، شفاف، کارا و دربرگیرنده و پیرو قانون (فرزین پاک، ۱۳۸۳).

جدول شماره ۱ سیر مفهومی و رویکردهای رایج برای دستیابی به توسعه در دهه‌های گذشته در سراسر جهان را نشان می‌دهد.

جدول ۱. سیر مفهومی و رویکردهای رایج تحقق توسعه در دهه‌های اخیر

بازه	نظریه یا رویکرد مسلط	محوریت عملیاتی	شعار کاری	شیوه مدیریتی
دهه ۱۹۷۰ دهه ۱۹۹۰	تعدیل ساختاری	سیاست‌گذاری	با مردم	مردم‌سالاری انتخابی
دهه ۱۹۹۰ تاکنون	توسعه پایدار	حکمرانی	به دست مردم	مردم‌سالاری مشارکتی

شاخص‌های حکمرانی خوب شهری

سازمان‌های بین‌المللی و کارشناسان معیارهای مختلفی را برای تبیین حکمرانی خوب بیان کرده‌اند. در دومین اجلاس سازمان ملل متحد در مورد سکونتگاه‌های انسانی، معیارهایی مانند: پاسخ‌گویی، مشارکت، فراگیر بودن، قانون‌مدار بودن و غیره به‌عنوان ویژگی‌های حکمرانی خوب مطرح شده است. (نجارزاده و همکاران، ۱۳۹۷) به‌طور کلی از برآیند نظرات مختلفی که در مورد مؤلفه‌های حکمرانی خوب شهری بیان شده است شاخص‌هایی که در جدول (۲) قابل مشاهده است به‌صورت خلاصه بیان شده‌اند.

جدول ۲. مؤلفه‌های حکمرانی خوب در منابع مختلف

UNDP/TUGI	بانک جهانی	UNCHS
مشارکت	مشارکت	تمرکززدایی
عدالت		دسترسی برابر به منابع
شفافیت	شفافیت	شفافیت
پاسخ‌گویی	پاسخ‌گویی	پاسخ‌گویی
حاکمیت قانون		
مسئولیت‌پذیری	حساسیت در برابر فقر	مداخله مدنی
اجماع‌گرایی		
اثربخشی و کارایی	مدیریت عمومی قوی	کارایی
		بینش استراتژیک، پایداری

منبع: (United Nations Centre for Human Settlements, 2000)

همان‌طور که مشخص است شاخص‌های حکمرانی نیز مانند مفهوم آن با تفاسیر و تعاریف مختلفی از سوی نویسندگان و صاحب‌نظران مختلف همراه بوده است. در این پژوهش شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر براین مک لالین موردبررسی قرار گرفته است.

شهر هوشمند

شهرسازی مدرن یک جنبش بین‌المللی است که از اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و الگوی شهر هوشمند در پی سازمان‌دهی ارتباطات بین توسعه و بهبود سطح کیفیت زندگی در شهرسازی مدرن پدیدار شد. الگوی شهر هوشمند ریشه در جنبش رشد هوشمند در اواخر دهه ۱۹۹۰ دارد، که یکی از سیاست‌های جدید شهرسازی مدرن است. این الگوی شهرسازی در سال ۲۰۰۵ توسط تعدادی از شرکت‌های فناوری سیسکو ۱۰ و ای بی ام ۱۱ (۲۰۰۹) و زیمنس ۱۲ (۲۰۰۴) برای استفاده از سیستم‌های اطلاعاتی پیچیده برای یکپارچه‌سازی بهره‌برداری از زیرساخت‌ها و خدمات ساختمان‌های شهری همچون حمل‌ونقل، توزیع آب، برق و امنیت عمومی اتخاذ شد و تقریباً از آن زمان به بعد به معنای هر نوع فناوری مبتنی بر خلاقیت در برنامه‌ریزی و توسعه و عملکرد شهر استفاده می‌شود (هریسون و دانلی، ۲۰۱۱: ۲). سوابق نشان می‌دهد، مطابق با زیرساخت‌های موجود و در حال توسعه، کشورهای مختلف سعی کرده‌اند شهر الکترونیک و شهر هوشمند را به گونه‌ای پیش ببرند که بتوانند در عرصه دنیای فناوری از همه امکانات خود بهره‌برداری کنند. با وجود این، در بسیاری از شهرها روند مطلوب و ایده آلی دنبال نشده است (کیانی، ۱۳۹۰).

شهر هوشمند، شهری است که به خوبی در حال اجرای راه‌های روبه‌جلو با ویژگی‌های شش‌گانه مردم هوشمند، حکمرانی هوشمند، اقتصاد هوشمند، تحرک هوشمند، زندگی هوشمند و محیط هوشمند باشد، که با ترکیب هوشمندی از دارایی‌ها و فعالیت‌های مستقل و آگاه شهروندان ساخته می‌شود (Mosannenzadeh & Vettorato, 2014). حکمرانی هوشمند به استفاده هوشمندانه از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای بهبود تصمیم‌گیری از طریق همکاری بهتر بین ذینفعان مختلف، از جمله دولت و شهروندان اشاره دارد. در این مورد، ابزارهای مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات، مانند رسانه‌های اجتماعی، و باز بودن فضای سیاسی می‌توانند عواملی باشند که مشارکت شهروندان را افزایش داده و از توسعه الگوهای جدید حکومت‌داری برای دولت هوشمند حمایت می‌کند. حکومت هوشمند همچنین ممکن است نقش مهمی در طرح‌های شهر هوشمند داشته باشد که نیازمند تعاملات پیچیده بین دولت‌ها، شهروندان و سایر ذینفعان است (گابریلا و همکاران، ۲۰۱۸).

روش پژوهش

روش بررسی و پژوهش در این نوشتار توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات به صورت اسنادی می‌باشد. بدین معنی که با بررسی اسناد و مدارک و نوشته‌های صاحب‌نظران موردنظر و با استفاده از روش تحلیل محتوا، سعی شده است ارتباط منطقی بین نظریه‌ها شناسایی و به تحلیل و مقایسه ارتباطات، پیوندها و همچنین تفاوت‌های دیدگاه‌های موردنظر پرداخته شود. لذا ضمن تشریح مفاهیم و رویکردهای نظری مربوطه به تحلیل آن‌ها نیز پرداخته شده است. جدول ۳ نشان‌دهنده نظام پژوهش می‌باشد.

جدول ۳. نظام پژوهش

۱	نوع پژوهش	بنیادی
۲	منطق	قیاسی
۳	صبغه	مرور نظام‌مند کیفی
۴	استراتژی	فرا ترکیب
۵	از حیث هدف	توصیفی-تحلیلی
۶	از حیث روش گردآوری	کتابخانه‌ای
۷	از حیث تحلیل داده‌ها	تحلیل محتوا

یافته‌ها

در این بخش از پژوهش ابتدا ابعاد فلسفی الگوی حکمرانی خوب شهری از دیدگاه برایان مک لالین و همچنین علامه طباطبائی مورد بررسی واقع شده و سپس مقایسه بین این دو دیدگاه از منظر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی صورت گرفته است.

ابعاد فلسفی حکمرانی خوب شهری از دیدگاه برایان مک لالین

برایان مک لالین، نخستین نظریه‌پرداز است که در سال ۱۹۷۳ به مفهوم حکمرانی شهری پرداخته است. از نظر وی، حکومت مجموعه‌ای از نهادهای رسمی و حقوقی با قدرت قانونی است اما حکمرانی نوعی فرایند است. این فرایند متضمن نظام به‌هم‌پیوسته‌ای است که هم حکومت و هم اجتماع را در برمی‌گیرد (کاظمیان، ۱۳۸۳). حکومت شهری بیانگر رویکرد سنتی به اداره شهرها و مدیریت کلان‌شهری است و بیشتر به مناسبات حکومت مرکزی با شهرداری‌ها و سازمان‌های رسمی و حکومتی پرداخته و بر روابط بین آن‌ها تأکید دارد.

بنابراین در تعریف نظری، حکمرانی یک‌قدم جلوتر از حکومت است. حکومت یک‌نهاد است و عناصر تأثیرگذار در اداره جامعه محلی، باید وارد تعامل و فعالیت مشترک شوند درحالی‌که حکمرانی فرایندی تعاملی است که بین نهاد رسمی حکومتی و سایر عناصر، صورت می‌گیرد و سیاست‌ها و تصمیم‌ها از این تعامل ناشی می‌شود (گابریلا و همکاران، ۲۰۱۸). به عقیده مک لالین تقاضای فزاینده‌ای مبنی بر اینکه «حکومت شهری» باید نسبت به روندهای تغییر در شهر «پاسخگوتر» باشد، اقداماتش با مسائل شهری و تحول آن‌ها «متناسب‌تر» باشد، نسبت به اجتماع «مسئول‌تر» باشد، به‌عنوان بخش مهمی از تسلط یادگیری اجتماعی بهتر عمل کند و سرانجام نقشی مهم در پیش‌بینی، کشف و استقبال از آینده ایفا کند، وجود دارد.

پاسخگویی، تناسب و آینده‌نگری در حکمرانی، توانایی برخورد مؤثر با مسائل جاری و پیش‌بینی رویدادها، نه‌تنها به شبکه‌های رسمی سازمانی بستگی دارد، بلکه به شبکه‌های غیررسمی نیز نیاز دارد. شبکه‌هایی که افراد را قادر می‌سازد در هنگام شکست شبکه‌های رسمی وارد عمل شوند (Chourabi, 2013).



شکل ۱. روابط بین جامعه مدنی و دولت از دیدگاه مک لالین

از نظر مک لالین حکومت مجموعه‌ای از نهادهای رسمی و حقوقی با قدرت قانونی است اما حکمرانی نوعی فرایند است. این فرایند متضمن نظام به‌هم‌پیوسته‌ای است که هم حکومت و هم اجتماع را در برمی‌گیرد. از نظر وی حکمرانی مستلزم مداخله تمام طیف‌های روابط بین جامعه مدنی و دولت است درحالی‌که حکومت مفهومی است که در بدو امر صرفاً با دولت مرتبط است.

جدول ۴. تعریف حکمرانی و حکمرانی خوب از منظر برایان مک لالین

تعریف حکمرانی خوب	تعریف حکمرانی	نظریه‌پرداز
اصول حکمرانی خوب شهری شامل مشارکت، شفافیت و پاسخگویی می‌باشد.	حکمرانی یک فرایند است. این فرایند، شامل یک سیستم به‌هم‌پیوسته‌ای است که هم «حکومت» و هم «اجتماع» را در برمی‌گیرد. پاسخگویی، تناسب و آینده‌نگری در حاکمیت، توانایی برخورد مؤثر با مسائل جاری و پیش‌بینی رویدادها نه‌تنها به شبکه‌های سازمانی رسمی، بستگی دارد بلکه مستلزم	برایان مک لالین

شبکه‌هایی غیررسمی نیز است. شبکه‌هایی که مردم را قادر می‌سازند در صورت شکست شبکه‌های مک لالین شهر را به‌عنوان یک سیستم باز در نظر می‌گیرد، سیستمی که با تغییرات رو به رشد سازگارتر است و به مشکلات آن پاسخ می‌دهد.

در بحث از حکمرانی سه گرایش قابل‌شناسایی است. گرایش اول اساساً جهانی بوده و ریشه در برداشت سازمان‌های حمایت‌کننده جهانی و به‌طور مشخص بانک جهانی از حکمرانی دارد. در اسناد اولیه بانک جهانی حکمرانی به روشی تعبیر شده است که در قدرت برای مدیریت منابع اقتصادی اجتماعی به‌منظور دستیابی به توسعه به کار می‌رود. در اینجا حکمرانی، دولت‌محور بوده و بر حاکمیت اثربخش، مدیریت مالی سالم و بر پاسخگویی در بخش عمومی تأکید دارد. ادبیات کشورهای انگلیسی‌زبان در این از جمله نظرات مک لالین و دیدگاه نئولیبرال که به‌طور عمده در ایالات‌متحده توسعه‌یافته است نزدیک به این گرایش است (Nam & pardo, 2011).

هستی‌شناسی حکمرانی خوب از دیدگاه مک لالین

نظریات مک لالین در مورد حکمرانی: ریشه در نئولیبرال دارد. حکمرانی شهری از نظر نئولیبرال‌ها ریشه در مباحث ایشان در دهه ۱۹۸۰ میلادی در خصوص نقش دولت‌ها و بخش عمومی و نقدهای مترتب بر آن دارد. نئولیبرال‌ها با تأکید بر ناکارایی دولت در مقایسه با ابزار، بر ناکارایی دولت رفاه مبتنی بر عقاید کینزیان نیز اصرار دارند. آن‌ها معتقدند دولت‌های بعد از جنگ جهانی که بر اساس عقاید کینز شکل گرفته‌اند، در جهان کنونی با ویژگی سیال بودن سرمایه و رقابت شدید بین دولت‌ها، دیگر توان پایداری همراه با کارایی را ندارند. نئولیبرال‌ها خواستار تمرکز دولت‌ها بر سیاست‌گذاری به‌جای ارائه خدمات هستند. آن‌ها خواهان جایگزینی بوروکراسی مترتب بر ارائه خدمات با دولت خلاق یا پیشگام مبتنی بر رقابت، بازار، مشتری‌مداری و سنجش عملکردها هستند.

خوانش جدید لیبرالیسم از حاکمیت، در واقع، ایجاد نوعی مشروعیت برای اعمال آن توسط حکومت بود. این مشروعیت از دو هنجار اساسی فکری نشأت می‌گرفت:

۱) قدرت ذاتاً متعلق به مردم است و بنابراین اگر سردمداران و هیئت حکام، در انجام وظیفه حکومت‌داری شایستگی لازم را از خود نشان ندهند، مردم می‌توانند قدرت اعطایی را از دست آنان خارج کرده و در اختیار گروه دیگری قرار دهند و به‌هرحال، هر شخصی به‌عنوان یک‌نهاد حکومتی، صرفاً نماینده مردم است و عملکرد وی به معنای ایفای حاکمیت ملی است.

۲) تصمیمات و اقدامات هیئت حکام باید در چارچوب قواعد حقوقی تعیین‌شده توسط مردم باشد که این قواعد، خود را در قالب قانون، نشان می‌دهند. قانون می‌تواند به شیوه دموکراسی مستقیم (مردم) و غیرمستقیم (نمایندگان مردم) به تصویب برسد اما در هر حال، حکم قانون، اراده و خواست مردم است. بنابراین حاکمیت را قدرتی تلقی می‌کردند که در اصل خود از حق‌الناس نشأت می‌گرفت. ازای نیرو از حق حاکمیت سخن می‌گفتند. چنان دستور گرایی و هنجارمندی در نحوه اعمال حاکمیت توسط حکومت‌ها در این دوره بود که آن را عرصه حاکمیت مشروط یا محدود به قوانین دموکراتیک قلمداد کردند.

انسان‌شناسی حکمرانی خوب از دیدگاه مک لالین

برایان مک لالین در نظریات حکمرانی خوب: معتقد به اومانیزم است. در رویکرد اومانیزمی انسان در رأس همه امور جهان قرار می‌گیرد. یعنی هم نظام آفرینش باید در راستای آرزوها و خواسته‌های انسان تنظیم شود و هم نظام تشریع

باید مطابق خواسته‌های او باشد. در این دیدگاه، انسان باید تنها به خود، عقل و دستاورد معرفتی خویش اعتماد کند و به موجودی ماورای خود نیازی نداشته باشد. در واقع در این رویکرد، انسان در محور هستی قرار داشته و تمام امور غیر از انسان در حاشیه قرار می‌گیرد و با حذف انسان از محوریت هستی، دنیا به‌سوی پوچی پیش خواهد رفت. (نبویان، ۱۳۸۱). در نظریه حکمرانی خوب مک لالین، سکولاریسم و اومانیزم دو عنصر اساسی محسوب می‌شوند. در حکومت‌های سکولار، مشروعیت حکومت همواره متعلق به مردم است و در یک نظام سیاسی مبتنی بر اومانیزم، حکمرانی صرفاً به اهداف و نیازهای مادی و رفاه انسانی و توسعه می‌پردازد. از این‌رو، نظریه حکمرانی خوب صرفاً به اموری تأکید می‌کند که در پی افزایش مشارکت مردمی و اهداف انسان گرایانه مادی می‌باشند (کیانی، ۱۳۹۰).

معرفت‌شناسی حکمرانی خوب از دیدگاه مک لالین

با توجه به نظریات برایان مک لالین در رابطه با حکمرانی خوب، چنین استنباط می‌شود که این از حکمرانی ریشه در پست‌مدرنیسم دارد. همچنین مک لالین در نظریات خود معتقد به ایدئالیسم و اصالت حواس است؛ یعنی آنچه از طریق حواس به دست آید و برای زندگی انسان مفید باشد قابل شناخت است. لذا، به دیگر عوامل معرفت توجهی ندارد.

ابعاد فلسفی حکمرانی خوب شهری از دیدگاه علامه طباطبایی (با استفاده از نظریه اعتباریات)

از منظر علامه طباطبایی هستی و جهان آفرینش مظهر صنع الهی و عظمت خالقیت حضرت حق است. در این مضمون، ما از دو وجود صحبت می‌کنیم: یکی خالق و دیگری مخلوق. البته با داشتن نگاهی عرفانی به عالم هستی، این دوگانگی نیز از بین می‌رود و تمام عالم در ذات حق ذوب خواهد شد. اما برای دستیابی به معرفت دقیق‌تر، ناگزیر خواهیم بود که با دیدی فلسفی و به‌طور مجزا به اجزاء عالم بنگریم تا از این طریق، به عناصر عالم و روابط بین آن‌ها پی ببریم. در کلی‌ترین دیدگاه، سه وجود و هستی از یکدیگر قابل تفکیک خواهند بود: خدا، انسان و جهان (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۵۲:۶).

انسان‌شناسی حکمرانی خوب از دیدگاه علامه طباطبایی

از منظر اندیشه‌های علامه طباطبایی انسان موجودی است که از شأن حقیقی خود، یعنی حیات توحیدی (وجودی) خارج شده و درگیر عالم کثرات شده به دلیل آنکه آن را اصیل پنداشته است. بنابراین این دنیا برای انسان جایگاه و منزل حقیقی نبوده و انسان باید از دامان این کثرات به‌وسیله معرفت حقیقی و حضوری به جایگاه اصلی خود صعود کند. بنابراین هیچ‌یک از کثرات برای مطلوب حقیقی انسان قرار گرفتن شأنی ندارند (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۳۳).

معرفت‌شناسی حکمرانی خوب از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه معتقدند که علم دارای چگونگی وجود غیرمادی است (دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۱۱): و یا می‌نویسند که معرفت، ادراک بعد از علم قبلی است (طباطبایی، ۱۳۷۴). علامه نیز مانند فیلسوفان مسلمان پیش از خود، معرفت حقیقی را علم و یقین مطابق با واقع می‌داند و معتقد است که ما می‌توانیم به علم و معرفت دست یابیم (طباطبائی، ۱۳۸۵). از منظر علامه انسان برای رسیدن به معرفت، طرق و ابزارهای متنوعی شامل حواس درونی و بیرونی، عقل، شهود و مکاشفه، وحی و الهام در اختیار دارد. علامه ملاک حقیقت را تطابق ادراک ذهنی با واقعیت می‌داند. علامه، حقیقی‌ترین معرفت را معرفت به بدیهیات می‌داند که در تصور و تصدیق آن‌ها نیازی به کسب و نظر نیست و در میان بدیهیات، اولویات را از همه بیشتر شایسته پذیرش می‌داند. علامه طباطبایی با اشاره به مراتب ادراک حسی، ادراک خیالی و ادراک

عقلی و شهودی به بحث سلسله مراتب معرفت پرداخته و اهمیت هر یک از این مراتب را در فرایند شناخت آشکار ساخته است (طباطبائی، ۱۳۸۵).

از نظر ایشان ایدئالیسم، معرفت‌شناختی مردود است. حقیقی بودن و مطابق با واقع بودن ادراکات انسان (فی‌الجمله) بدیهی است؛ یعنی اینکه همه معلومات بشر- به‌رغم ادعای آرمان‌گرایان- صد در صد خطا و موهوم نیست (طباطبائی، ۱۳۸۵). در واقع علامه، حقیقی‌ترین معرفت را معرفت به بدیهیات می‌داند که در تصور و تصدیق آن‌ها نیازی به حصول و مشاهده نیست و از میان بدیهیات، اولیات را از همه بیشتر سزاوار پذیرش می‌داند.

مقایسه دیدگاه‌های علامه طباطبائی با دیدگاه برایان مک لالین

با توجه به بررسی‌های جامعی که در رابطه با هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی حکمرانی خوب شهری از منظر برایان مک لالین و علامه طباطبائی بیان شد، در این بخش با استفاده از روش تحلیل محتوا به مقایسه این دو دیدگاه پرداخته شده که در جدول ۵ آورده شده است.

جدول ۵. تحلیل محتوای ابعاد فلسفی حکمرانی خوب از دیدگاه برایان مک لالین و علامه طباطبائی

دیدگاه	هستی‌شناسی	انسان‌شناسی	معرفت‌شناسی
علامه طباطبائی	تنها خداست که می‌تواند این ویژگی‌ها را برای انسان ترسیم کند و تنها اوست که می‌تواند خود را برای آدمیان که به صفت تفکر فضیلت یافته‌اند معرفی نماید، آن‌هم در حد وسیع آن‌ها. در اینجا است که یگانه تابلوی زیبا و کامل هستی تنها در مکاتب وحیانی به‌خوبی ترسیم می‌شود.	انسان موجودی است که از شأن حقیقی خود، یعنی حیات توحیدی (وجودی) هبوط کرده و چون آن را اصیل دانسته درگیر عالم کثرات شده است. بنابراین این عالم برای انسان جایگاه و منزل حقیقی نبوده و انسان باید از دامان این کثرات به‌وسیله معرفت حقیقی و حضوری به جایگاه اصلی خود صعود کند. لذا هیچ‌یک از کثرات برای مطلوب حقیقی انسان قرار گرفتن شائی ندارند.	معتقد به رئالیسم-از نظر ایشان ایدئالیسم، معرفت‌شناختی مردود است. حقیقی بودن و مطابق با واقع بودن ادراکات انسان (فی‌الجمله) بدیهی است؛ بدین معنی که تمام معلومات بشر به‌رغم ادعای ایدئالیست‌ها صد در صد خطا و موهوم نیست بر همه کس در نهایت وضوح روشن است و به استدلال نیاز ندارد.
برایان مک لالین	رأس هرم وجودی که خداوند است، حذف‌شده و تنها انسان و جهان پیرامونش مورد مطالعه قرار می‌گیرد و این انسان‌ها هستند که اداره جهان را به دست گرفته‌اند.	مبدأ و معاد مغفول واقع‌شده و انسان به ع موجودی نگریسته می‌شود که چند روزی، آن‌هم به‌صورت سرگردان در این عالم رها شده تا به دنبال خوشی‌های خود برود.	معتقد به ایدئالیسم و اصالت حواس است؛ یعنی آنچه از طریق حواس به دست آید و برای زندگی انسان مفید باشد قابل شناخت است. بنابراین، به دیگر عوامل معرفت توجهی ندارد.

شاید، با مطرح کردن این مباحث، این مطلب به ذهن انسان خطور کند که علامه طباطبائی مدل دموکراسی را به‌طور مطلق رد می‌کند، اما، با ملاحظت دقیق مباحث ایشان درباره مقایسه روش حکومت در اسلام و دموکراسی غربی، مشخص می‌شود که ایشان یک تفاوت کلیدی و اساسی برای حکومتی که ماهیت آن اسلامی و شکل آن دموکراتیک است قائل می‌شود با حکومتی که ماهیت و شکل آن کاملاً بر اساس مفاهیم دموکراتیک غربی است. و آن تفاوت کلیدی آن است که:

در اسلام قوانین ثابت را خدا وضع می‌نماید، ولی در دموکراسی‌های غربی افکار جماعت واضع قوانین و مقررات اصلی (قوانین اساسی) است.

درباره وضع قوانین و مقررات تغییرپذیر نیز اراده و خواست اکثریت افراد پایه اصلی در مدل دموکراسی است، ولی در اسلام بالاینکه این قوانین نتیجه شورای مردم است، خواست اکثریت بر پایه اصلی حق است (بوذری نژاد و مرندي، ۱۳۹۴).

از نظر علامه طباطبایی، حکومت دینی و اسلامی مدل حکومتی مطلوب است و از نظر محتوا و ماهیت واجد ویژگی‌هایی است که در بالا ذکر شد. شکل حکومت نیز، به شرط آنکه مدل استبدادی (فردی یا جمعی) نباشد، می‌تواند به هر شکلی باشد. بنابراین، از نظر ایشان، مدل حکومت در اسلام موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد و بسته به هر جامعه و منطقه و قومی، شکل خاص و مورد قبول افراد آن جامعه را به خود می‌گیرد. از این رو، ریختن محتوای حکومت اسلامی در قالب مدل و شکل دموکراسی اشکالی ندارد؛ مشروط بر اینکه ملاک و منطق در قانون‌گذاری و حکومت حق باشد. (بودری نژاد و مردی، ۱۳۹۴). با توجه به تحلیل محتوایی که انجام شد می‌توان این دیدگاه‌ها را در جدول زیر مورد مقایسه قرار داد:

جدول ۶. مقایسه دیدگاه‌های برایان مک لالین و علامه طباطبایی در رابطه با حکمرانی خوب

برایان مک لالین	علامه طباطبایی
حکومت دموکراتیک با نظر مردم	حکومت اسلامی با منطق حق
وضع قوانین توسط افکار جمعی	وضع قوانین توسط خداوند
تحقق خواست اکثریت جامعه بدون محدودیت	تحقق خواسته‌هایی که بر پایه حق باشد
معتقد به لیبرالیسم در حکمرانی	معتقد به رئالیسم در حکمرانی

همان‌طور که مشخص است تفاوت‌هایی میان الگوی حکمرانی در بین نظریات علامه طباطبایی با الگوی حکمرانی از منظر اندیشمند غربی برایان مک لالین وجود دارد، بنابراین جهت استفاده از الگوی حکمرانی خوب در شهرهای اسلامی ما نیازمند بومی‌سازی این الگو می‌باشیم که در این پژوهش به این مهم پرداخته شده است.

بحث

یافته‌های این پژوهش نشان داد که رویکرد حکمرانی خوب در چارچوب نظری غربی، به‌ویژه در اندیشه برایان مک‌لالین، مبتنی بر مبانی لیبرالیسم و اومانیسم بوده و تمرکز اصلی آن بر ابعاد مادی، کارکردی و مدیریتی شهر است. این نتیجه با مطالعات پیشین در حوزه حکمرانی شهری همسو است؛ به‌طوری‌که پژوهش نیز نشان می‌دهد که حکمرانی خوب در ادبیات غربی عمدتاً بر شاخص‌هایی همچون کارایی، پاسخگویی و شفافیت با رویکردی مدیریتی و ابزار محور تأکید دارد (Deakin, 2014; Nam & Pardo, 2011).

در همین راستا، نتایج این تحقیق با یافته‌های (Pereira et al., 2018) همخوانی دارد که بیان می‌کند حکمرانی هوشمند در شهرهای هوشمند عمدتاً به استفاده از فناوری اطلاعات برای بهبود کارایی و مشارکت شهروندان محدود شده و کمتر به ابعاد ارزشی و فرهنگی توجه دارد. همچنین، مطالعه (Jiang, 2021) تأکید می‌کند که رویکردهای موجود حکمرانی هوشمند، در بسیاری از موارد، تحت سلطه نگاه تکنوکراتیک قرار دارند و نیازمند بازنگری مفهومی هستند. از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که در دیدگاه علامه طباطبایی، حکمرانی دارای بنیانی کاملاً متفاوت است و بر پیوند میان ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان تأکید دارد. این نتیجه با پژوهش‌های حوزه اندیشه اسلامی نیز همخوان است؛ به‌عنوان مثال، (خسروپناه، ۱۳۹۰) و (پارسانیا، ۱۳۸۹) بر این نکته تأکید دارند که در فلسفه اسلامی، انسان موجودی چندبعدی است و نظام‌های اجتماعی باید پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی به‌طور هم‌زمان باشند.

در مقایسه با مطالعات داخلی، نتایج این پژوهش با تحقیق (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۹) نیز همسو است؛ به‌طوری‌که آن‌ها نشان دادند عدم انسجام در حکمرانی شهری، مانعی برای تحقق شهر هوشمند در تهران است. با این حال، پژوهش

حاضر یک گام فراتر برداشته و نشان می‌دهد که این چالش صرفاً مدیریتی نیست، بلکه ریشه در مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی الگوهای وارداتی دارد.

همچنین، مطالعه (Lin, 2020) که به مقایسه حکمرانی در بسترهای مختلف فرهنگی پرداخته است، نشان می‌دهد که زمینه‌های نهادی و فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت الگوهای حکمرانی دارند. این یافته به‌طور مستقیم از نتایج این پژوهش حمایت می‌کند که بر ضرورت بومی‌سازی حکمرانی خوب در بستر جهان‌بینی اسلامی تأکید دارد. از منظر نظری، تفاوت اساسی میان دو رویکرد موردبررسی را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد: اول، در سطح هستی‌شناسی، حذف یا حضور خداوند به‌عنوان منشأ نظم اجتماعی؛ دوم، در سطح انسان‌شناسی، تفاوت میان انسان مادی محور در اندیشه غربی و انسان دارای ساحت‌های معنوی در اندیشه اسلامی؛ و سوم، در سطح معرفت‌شناسی، محدود شدن شناخت به تجربه حسی در مقابل پذیرش منابع متنوع معرفتی همچون عقل و وحی. این تمایزات بنیادین، نتایج مطالعاتی مانند (Lockwood, 2009) را نیز تکمیل می‌کند که حکمرانی خوب را بیشتر به‌عنوان مجموعه‌ای از اصول مدیریتی معرفی می‌کند، درحالی‌که پژوهش حاضر نشان می‌دهد این اصول بدون توجه به مبانی فلسفی، قابلیت تعمیم به همه جوامع را ندارند.

درنهایت، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که استفاده مستقیم از الگوی حکمرانی خوب غربی در شهرهای اسلامی می‌تواند منجر به ناسازگاری‌های ارزشی و کارکردی شود. این نتیجه با دیدگاه‌های انتقادی نسبت به جهانی‌سازی الگوهای حکمرانی نیز همخوانی دارد. (Chourabi et al., 2013) بنابراین، بومی‌سازی این الگو بر اساس نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، نه‌تنها یک ضرورت نظری بلکه یک الزام عملی برای تحقق شهر هوشمند در بستر جوامع اسلامی محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر، حرکت به‌سوی الگوی شهر هوشمند به‌عنوان یکی از پارادایم‌های غالب در مدیریت شهری مطرح شده است؛ پارادایمی که تحقق آن وابستگی مستقیم به استقرار نظام حکمرانی خوب دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر مبانی فلسفی حکمرانی خوب، به بررسی تطبیقی این مفهوم در دو بستر فکری غربی و اسلامی پرداخت تا امکان بهره‌گیری مؤثر از آن در شهرهای اسلامی فراهم گردد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که حکمرانی خوب در اندیشه غربی، به‌ویژه در دیدگاه برایان مک‌لارین، مبتنی بر مبانی لیبرالیسم و اومانیزم بوده و عمدتاً بر شاخص‌هایی نظیر کارایی، پاسخگویی، شفافیت و مشارکت با رویکردی مادی و کارکردگرایانه تأکید دارد. این در حالی است که در این رویکرد، ابعاد معنوی، غایت‌مندی الهی و نقش وحی در نظام حکمرانی مورد غفلت قرار گرفته و شناخت نیز عمدتاً به تجربه حسی محدود می‌شود.

در مقابل، دیدگاه علامه طباطبایی با تکیه بر مبانی هستی‌شناسی توحیدی، انسان‌شناسی جامع و معرفت‌شناسی چند منبعی (عقل، وحی، شهود و حس)، حکمرانی را فرایندی می‌داند که علاوه بر تأمین نیازهای مادی، در جهت تعالی معنوی انسان نیز حرکت می‌کند. در این چارچوب، مفاهیمی نظیر پاسخگویی، شفافیت و قانون‌گرایی، نه‌تنها در برابر جامعه، بلکه در برابر خداوند نیز معنا می‌یابند.

بر این اساس، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به‌کارگیری مستقیم الگوهای حکمرانی خوب غربی در جوامع اسلامی، به دلیل تفاوت‌های بنیادین در مبانی فلسفی، می‌تواند منجر به ناهماهنگی‌های ارزشی و کارکردی شود. ازاین‌رو، بومی‌سازی این الگو امری ضروری است. در همین راستا، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، مدلی

بومی شده از حکمرانی خوب ارائه می‌دهد که در آن شاخص‌هایی همچون پاسخگویی، قانون‌گرایی، شفافیت، مبارزه با فساد و کارایی، در چارچوبی مبتنی بر ارزش‌های الهی و معنوی بازتعریف شده‌اند.

درنهایت، می‌توان بیان کرد که تحقق شهر هوشمند در بستر جوامع اسلامی، مستلزم استقرار الگویی از حکمرانی خوب است که علاوه بر کارآمدی مادی، توانایی هدایت جامعه به سوی رشد و تعالی انسانی را نیز داشته باشد. مدل پیشنهادی این پژوهش می‌تواند به عنوان چارچوبی نظری برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری در شهرهای اسلامی مورد استفاده قرار گیرد و زمینه را برای تحقق ابعاد مختلف شهر هوشمند فراهم سازد.

حامی مالی

این اثر حمایت مالی نداشته است.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان در تمام مراحل و بخش‌های انجام پژوهش سهم برابر داشتند.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند هیچ گونه تعارض منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

تشکر و قدردانی

نویسنده از همه کسانی که در انجام این پژوهش به ما یاری رساندند، به ویژه کسانی که در ارزیابی کیفیت مقاله نقش داشتند، تشکر و قدردانی می‌نمایند.

منابع

- برآبادی، محمود. (۱۳۸۳). حکمروایی خوب شهری. فصلنامه شهرداری‌ها، ۶ (۶۹)، ۵۴-۵۶.
- برک پور، ناصر و اسدی، ایرج. (۱۳۹۰). مدیریت و حکمروایی شهری. تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
- بوذری نژاد، یحیی و مرندی، الهه. (۱۳۹۴). نظریه عباریات علامه طباطبایی و نظام حقوقی-سیاسی جامعه. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۵ (۱)، ۱۰۷-۱۲۲.
- بیگی نیا، عبدالرضا؛ صفری، سعید و مرشدی زاده، علی. (۱۳۹۱). شناسایی و اولویت‌بندی شاخص‌های حکمرانی خوب. چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۳ (۴)، ۶۵-۸۶.
- پارسانیا، حمید. (۱۳۸۹). هستی و هیوط. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۰). علامه طباطبایی فیلسوف علوم انسانی-اسلامی. ج ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دفتر تبلیغات اسلامی قم. (۱۳۱۱). مرزبان وحی و خرد. قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۷). تحریری نو بر اصول فلسفه و روش رئالیسم، با شرح محمدباقر شریعتی سبزواری، ج ۲، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، با ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۵). اصول فلسفه و روش رئالیسم. ج ۱ و ۲ و ۳. قم: انتشارات صدرا.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۶). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عربشاهی، زهرا. (۱۳۸۳). برنامه قانون چهارم زیر ذره بین حکمروایی خوب شهری. فصلنامه شهرداری‌ها، ۶ (۶۹)، ۱۱-۱۶.

- عیوضی، محمدرحیم و مرزبان، نازنین. (۱۳۹۵). بررسی مؤلفه‌های حکمرانی خوب از منظر امام خمینی (ره). *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۱۱۷، (۳)، ۱۳۸-۱۱۷.
- فرزین پاک، شهزاد. (۱۳۸۳). از آموختنی‌های شهر حکمروایی خوب چیست؟. *فصلنامه شهرداری‌ها*، ۶، (۶۹).
- کاظمیان، غلامرضا. (۱۳۸۶). درآمدی بر الگوی حکمروایی شهری. *جستارهای شهرسازی*، (۱۹-۲۰)، ۷-۵.
- کیانی، اکبر. (۱۳۹۰). شهر هوشمند ضرورت هزاره سوم در تعاملات یکپارچه شهرداری الکترونیک (ارائه مدل مفهومی-اجرایی با تأکید بر شهرهای ایران). *آمایش محیط*، ۴، (۱۴)، ۶۴-۳۹.
- نजारزاده، محسن؛ کرکه آبادی، زینب و کامیابی، سعید. (۱۳۹۷). الگوی ساماندهی پیاده راه‌های شهری برای حکمروایی خوب شهری (نمونه موردی: منطقه ۱۲ شهر تهران). *جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۱۸، (۱)، ۷۸-۶۳.
- هاشمی، سید علی؛ راه‌نجات، میترا؛ شریف‌زاده، فتاح و سعدی، محمدرضا. (۱۳۹۹). نسبت‌سنجی حکمروایی خوب و شهر هوشمند (مطالعه موردی: شهر تهران). *راهبرد/جتماعی فرهنگی*، ۹، (۱)، ۹۰-۶۸.

References

- Arabshahi, Z. (2004). The Fourth Law Program under the microscope of good urban governance, *Municipalities Quarterly*, 6(69), 11-16. [In Persian].
- Barabadi, M. (2004). Good Urban Governance. *Municipalities Quarterly*, 6 (69). [In Persian].
- Barakpour, N., Asadi, I. (2011). *Urban Management and Governance*. Tehran: University of Arts Publications. [In Persian].
- Beiginia, A., Safari, S., & Morshidizadeh, A. (2012). Identifying and prioritizing good governance indicators. *Public Management Perspective*, 3(4), 65-86. [In Persian].
- Chourabi, H., Walker, S., Mellouli, S., Nam, T., Gil-Garcia, J.Ramon., Nahon, K. A., Pardo, T. & Jochen, S. H. (2013), Understanding Smart Cities: An Integrative Framework. 25th *Hawaii International Conference on System Sciences*, Hawaii.
- Deakin, M. (2014). Smart cities: the state-of-the-art and governance challenge. *Triple Helix* 1(7), 1-16. <https://doi.org/10.1186/s40604-014-0007-9>
- Eyvazi, M. R., & Marzban, N. (2016). A study of the components of good governance from the perspective of Imam Khomeini. *Political Studies of the Islamic World*, 5(3), 117-138. [In Persian].
- Farzin Pak, Sh. (2004). What are the lessons of good governance in the city?. *Quarterly Journal of Municipalities*, 6(69). [In Persian].
- Hashemi, S. A., Rahnejat, M., Sharifzadeh, F. & Saadi, M. R. (2020). Relationship between Good Governance and a Smart City: A case study of Tehran. *Socio-Cultural Strategy*, 9(1), 67-90. [In Persian].
- Herdiyanti, A., Hapsari, S. P. & Dwi Susanto, T. (2019), Modelling the smart Governance performance to support smart city program in Indonesia. *The fifth information systems international conference*, 161, 367-377.
- Jiang, H. (2021). Smart urban governance in the 'smart' era: Why is it urgently needed?, *The International journal of urban policy and planning*, 111(1).
- Khosropanah, A. (2011). *Allameh Tabatabaei, Philosopher of Islamic Humanities*, Vol. 2, Tehran: Publication Organization of the Research Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian].
- Kiani, A. (2011). Smart city: the necessity of the third millennium in integrated interactions of electronic municipality (presenting a conceptual-implementation model with emphasis on Iranian cities). *Geographical Quarterly of Environmental Planning*, 4(14), 39-64. [In Persian].
- Lin, Y. (2020). A comparison of selected Western and Chinese smart governance: The application of ICT in governmental management, participation and collaboration, *journal of Telecommunications Policy*, 42(10), 800-809.

- Lockwod, M. (2009). good governance for terrestrial protected areas. *Journal of environmental management*, 91(3), 754-766.
- Mosannenzadeh. F., & Vettorato. D. (2014). Defining Smart City. A Conceptual Framework Based on Keyword Analysis, *TeMA-Journal of Land Use, Mobility and Environment*,
- Nam, T., & Pardo, T. A. (2011), Conceptualizing Smart City with Dimensions of Technology, People and Institutions, *In the 12th Annual International Digital Government Research Conference: Digital Government Innovation in Challenging Times*, ACM, 282-291.
- Neirotti, P., De Marco, A., Cagliano, A. C., Mangano, G., & Scorrano, F. (2014). Current trends in Smart City initiatives, Some stylized facts, *Cities*, 38(1), 25-36.
- Parsania, H. (2010). *Existence and Descent*. Qom: The Supreme Leader's Representative Institution in Universities and the Research Vice-Chancellor of the Islamic Education University. [In Persian].
- Pereira, G. V., Parycek, E., Falco, E., & Kleinhans, R. (2018). Smart governance in the context of smart cities: A literature review. *Information Polity*, 23(2), 143-162.
- Qom Islamic Propaganda Office. (1932). *The Border of Revelation and Wisdom*. Qom: Book Park. [In Persian].
- Tabatabaei M. H. (2008). *A new treatise on the principles of philosophy and the method of realism*. with commentary by Mohammad Baqer Shariati Sabzevari, vol. 2, Qom: Bostan Ketab.
- Tabatabaei, M. H. (1995). *Tafsir al-Mizan*. translated by Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, vol. 2, Qom: Islamic Publications Office. [In Persian].
- Tabatabaei, M. H. (2006). *Principles of Philosophy and the Method of Realism*. Vol. 1, 2, and 3. Qom: Sadra Publications. [In Persian].
- Tabatabaei, M. H. (2007). *Tafsir al-Mizan*, translated by Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, vol. 20, Qom: Islamic Publications Office. [In Persian].
- Tomor, Z., Przybilowicz, E., Leleux, Ch. (2021). Smart governance in institutional context: An in-depth analysis of Glasgow, Utrecht, and Curitiba, *The International journal of urban policy and planning*, 114(1), 1-18.
- United Nations Centre for Human Settlements (2000), Principles of Good Urban Governance, *UNCHS Global Campaign on Urban Governance*.
- Zheng, R., Yao, C., Jin, H., Zhu, L., Zhang, Q., & Deng, W. (2015). Parallel Key Frame Extraction for Surveillance Video Service in a Smart City. *PLoS ONE*, 10(8). DOI:10.1371/journal.pone.0135694.

